

حول نامه سرگشاده سندیکای کارخانجات چای شمال خطاب به خاتمی رئیس جمهور پیرامون:

تباه شدن سرنوشت پنجاه و پنج (۵۵) هزار خانوار کشاورز چایکار در شمال ایران!

امیر جواهری

چندیست سندیکای کارخانجات چای شمال، تحرکات گوناگونی را در اعتراض به مدیریت سازمان چای، در دستور کار خود قرار داده است. پیش تر از این، ما شاهد تجمع اعتراضی بیش از ۷۰ نفر از اعضای سندیکا در محل استانداری گیلان بودیم.

نامه سرگشاده اخیر سندیکا در اعتراض به کارشکنی های همه جانبه مدیریت سازمان چای، بین کشاورز تولیدکننده و کارخانه دار و امر توزیع محصول برای مصرف کننده داخلی، و اعتراض سندیکا به حمایت مدیرعامل سازمان چای از واردکنندگان چای خارجی یعنی مافیای چای در بخش خصوصی، از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز اساسی ترین محور بحث در رابطه با تولید چای و صنایع چای سازی در ایران که به گفته کارشناسان در برابر گندم، برنج، چغندر، چای یکی از چهار محصول استراتژیک کشور ماست. همواره می بایست مجمع سازمان چای کشور، جهاد کشاورزی و دولت، پاسخگوی کشاورزان چایکار و سندیکای کارخانجات باشد.

گفتنی ست مسائل عمده مربوط به این محصول، در سه بخش: ۱- کشاورزی و چایکاران کشاورز ۲- صنعت چای و کارخانه داران ۳- بازرگانی و تجارت چای در عرصه داخلی و خارجی، قابل بررسی است. در این سه محور، آنچه که از همه مهم تر جلوه می کند، بخش کشاورزی و زندگی بیش از ۷۰ هزار خانوار کشاورز چایکار در سراسر گیلان و بخشی از مازندران می باشد.

امروز بحث اصلی، حول بازرگانی و تجارت این صنعت در ایران است که داد همه زحمتکشان چای را بلند کرده است. نامه سرگشاده سندیکای کارخانجات چای شمال به خاتمی، تبلور فریاد همه آن چایکارانی است که در ماه های فروردین و ادربهشت امسال، چندین نوبت به راه بندان جاده لاهیجان و لنگرود و درگیری با عوامل ضدشورش برآمدند. آروز، مشکل شان، فروش روزانه برگ سبز به سازمان چای بود، امروز خانه خرابی شان از دست سوداگرانی است که در پناه دولت، زندگی چایکاران را به تباهی کشانده اند.

در همین زمینه، چندی پیش، قاسم رضائیان، مدیرعامل شرکت طلای کوه پایه شمال، که خود زمانی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارخانجات چای شمال بود که از این سمت کناره گیری کرد، در گفتگو با روزنامه حیات نو گفت:

"هرساله در کشور ما، بالغ بر ۲۰۰ میلیارد تومان برای خرید چای هزینه می شود که از این مبلغ، حدود ۳۵ میلیارد تومان، شامل هزینه تولید و بخش صنعت می گردد که بدست ۷۰ هزار خانوار چایکار و ۱۳۵ کارخانه چای می رسد. مازاد آن، یعنی حدود ۱۶۵ میلیارد تومان، به دست کسانی می رسد که کارشان تجارت چای است و سود سرشاری کسب می کنند. از اینرو، همین دست های محدود و پنهان، از مخالفان اجرای طرح اصلاح ساختار چای در کل منطقه گیلان و مازندران می باشند." (حیات نو، آبان ۸۰)

نباید از یاد برد دولت هم حرکت بخش خصوصی سازی را از صنعت چای شروع کرده است. از جمله: بخش بازرگانی و تجارت. در سالهای ۴۷ قبل از انقلاب تا اوایل ۱۳۶۰، یعنی سه سال بعد از انقلاب، واردات چای توسط بخش

خصوصی انجام می‌گرفت، بطوریکه همیشه واردکننده موظف بود به ازای واردات، مقداری چای داخلی از سازمان چای خریداری کند تا بتواند چای وارداتی خارجی خود را از گمرک ترخیص کند. از سال ۶۰ تا آخر سال ۶۹، واردات توسط دولت انجام می‌گرفت. ولی از سال ۱۳۶۹، واردات چای توسط بخش خصوصی مجدداً آزاد گردید. همین امر سبب شد که از نظر مقدار و نوع قیمت‌گذاری در خصوص واردات چای کنترلی صورت نگیرد. لذا بدون ارتباط به تولید داخلی و میزان مصرف، بازار چای از نوع چای خارجی اشباع گردید.

اینجاست که مافیای چای عینیت می‌یابد. مافیایی که با شعار فریبنده حمایت از صنعت چای داخلی، در میان برخی از کارخانجات و بعضی از تشکلهای صنفی و حتی در بین بخشی از چایکاران ساده‌اندیش، نفوذ کرده تا به منافع و اهداف درازمدت خود که همانا ورود چای خارجی در مقابل رشد صنعت چای داخلی است، از تکاپو بازماند.

مافیای چای، واردات چای خارجی را به شکل غیرقانونی از کانال‌های مختلف بخدمت می‌گیرد. از همین‌روست که در نامه سرگشاده سندیکای کارخانجات چای شمال کشور به خاتمی آمده است:

"سالانه حدود بیست و پنج هزار تن حداقل با دوهزاروپانصد دستگاه کامیون وارد بازارهای ایران می‌شود که متأسفانه قسمت اعظم آن در سراسر فروشگاه‌های دولتی توزیع و بفروش می‌رسد. لذا سوداگران که در قیومیت دولت به سربرده، سرنوشت پنجاه‌پنج هزار خانوار کشاورز چایکار و صاحبان ۱۴۰ کارخانه چایسازی را به تباهی کشانده و از زندگی ساقط نموده‌اند." و این درحالی‌ست که در امر مبارزه با قاچاق چای، دولت باید جانب کشاورز چایکار و مصرف‌کننده را بگیرد. مافیایی که چای فاسد و دست‌چندم را با رنگ کردن و اسانس‌زدن، پررنگ و معطر می‌سازد و با زدن برچسب‌های به‌ظاهر چای‌های معروف خارجی نظیر چای سیلان، پاکستان، هند، انگلستان، چین و بنگلادش و غیره، در بازارهای کشور عرضه می‌کند.

این وظیفه سازمان چای است که در این کار، یعنی نظارت بر شکل کار مافیای چای و پایان‌بخشیدن به عمل سودجویانه آنان، با چایکاران و چایسازان، همراهی و مشارکت نماید. ولی برعکس، دلالی و واسطه‌گی در بین مسئولین این سازمان و همکاران آنان با بخش خصوصی و مافیای بازار در تخلیه‌نکردن انبارها و کارشکنی در این راه برای موجه جلوه‌دادن کمبود چای در بازار، زمینه ورود چای خارجی را نزد دولت با رشوه‌دهی به کارچاق‌کن‌های سازمان چای و بخش صنعت جهاد کشاورزی و مأمورین دولت خاتمی فراهم می‌نمایند.

جریان مافیای چای برای تثبیت موقعیت خود، هر آن برای چایکاران و کارخانجات چایسازی مشکل ایجاد می‌کند. درحالی‌که نباید به کشاورزان چایکار فشاری وارد گردد. ولی سازمان چای به بهانه‌های مختلف، برگ سبز چای کشاورزان را به قیمت مناسب و به موقع خریداری نمی‌کند تا چایکار را در محاصره فقر و فلاکت قرار دهند و افزایش بحران صنعت چای را بر سودآوری خود مقدم بدانند.

اما کشاورزان چایکار تنها با سازماندهی و تجمع خود در هر نقطه و ایجاد تشکل صنفی خود می‌توانند بشکل یکپارچه اتحادیه سراسری چایکاران استانهای شمالی (گیلان و مازندران) را بوجود آورند و سازمان چای و دولت را در برابر مجموعه مشکلات خویش به چالش بطلبند. برپایی تشکل‌های صنفی و توسعه تعاونی‌های تولید و مصرف چایکاران محلی بر گرد هر کارخانه در سراسر منطقه، می‌تواند پشتوانه قدرتمند فشار به سازمان چای در فصل چیدن برگ سبز و جلوگیری از کارشکنی نمایندگان آن سازمان را به نمایش بگذارد. مافیای چای و دولت حامی آنرا با تشکل و سازماندهی سراسری میتوان به عقب‌نشینی واداشت.